

روز 8 مارچ را به منظور تقدیر از مبارزات زنان زحمتکش و تحت ستم جهان علیه امپریالیسم و ارتجاع تجلیل می کنیم!

تاریخ 8 مارچ با مبارزات حق طلبانه زنان زحمتکش امریکا علیه استثمار و ستم نظام سرمایه داری رقم خورده است. 137 سال قبل (روز 8 مارچ سال 1875 میلادی) زنان کارگر کارخانجات نساجی در شهر نیویورک برای بهبود شرایط کار و اعتراض به پائین بودن سطح دستمزد های شان دست به تظاهرات زدند. این حرکت اعتراضی زنان کارگر به درگیری با پولیس دولت امریکا انجامید و پولیس وحشیانه به تظاهرات حمله نموده و آنرا سرکوب کرد. عده از زنان تظاهرکننده توسط پولیس زخمی و دستگیر شدند. بار دیگر تاریخ 8 مارچ سال 1907 میلادی زنان کارگر نساجی امریکا با درخواست تقلیل ساعات کار روزانه دست به تظاهرات زدند که این بار نیز تظاهرات آنها توسط پولیس دولت امریکا سرکوب گردیده و بسیاری از زنان کارگر توسط پولیس دستگیر و زندانی شدند. در این تظاهرات عده ای زیادی از مردان کارگرو زنانی از طبقات و اقشار مختلف جامعه امریکا نیز شرکت کردند. در سال 1909 این روز بعنوان نخستین روز ملی زنان در امریکا تثبیت شد و همه ساله از آن تجلیل می گردید. بالاخره سازمان "ملل متحد" در سال 1977 میلادی روز (8) مارچ را منحصیث روز حقوق زنان بر رسمیت شناخت. بعد از آن دولتها همه ساله به منظور اغوای زنان تحت ستم و استثمار کشورهای شان از این روز "تجلیل" می کنند. باین صورت از روز (8) مارچ با دگرگش طبقاتی و به دو منظور متفاوت تجلیل بعمل می آید. یکی توسط طبقات ارتجاعی حاکم (دولتها) که در آن اکثرآ زنان طبقات حاکم و زنان و مردان قلم بدست خادم ارتجاع و امپریالیسم محافظی برپای می کنند و با کلمات و جملات به ظاهر زیبا و جذاب در وصف این روز به دروغ پراکنی و "مدیحه سرائی" می پردازند تا از این طریق زنان زحمتکش و تحت ستم جوامع شانرا اغوا کنند. دوی دیگر این روز از طرف زنان و مردان زحمتکش و تحت ستم و نیروهای مترقی و انقلابی مردمی در کشورهای مختلف جهان به منظور گرامی داشت از خاطره مبارزات مترقی زنان در گذشته و ارجحاری و قدردانی از مبارزات زنان کارگر و تحت ستم جهان تجلیل می گردد.

در طول تاریخ جوامع طبقاتی، زنان بیش از مردان ستم کشیده اند. زنان علاوه بر تحمل ستم طبقاتی، ستم ملی امپریالیستی و ستم ملی شئونیستی؛ از ستم مرد سالارانه و ستم مذهبی نیز رنج می کشند. همه ادیان آسمانی و زمینی به زنان نگرشی تبعیض آمیز و غیر عادلانه دارند. طبقات حاکم مرد سالار و کلاً مردان در این جوامع بر مبنای احکام دینی و مذهبی و با استناد بر عنعنات و خرافات قبیله ای و ملیتی هر نوع ستم و استثمار و بی عدالتی را علیه زنان توجیه می کنند. در کشورهای مختلف جهان منجمله در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم (و علی الخصوص در کشورهای اسلامی) که قوانین آنها بر بنیاد شریعت اسلام تدوین می گردد، زنان به لحاظ اجتماعی، حقوقی، انسانی و شخصیتی مورد شدید ترین بی عدالتیها، تحقیرها و توهینها قرار گرفته و تا حد نصف یک مرد تقلیل یافته است. دین اسلام مدعی است که در "خلقت بشر مرد اصل و زن فرع است"؛ لیکن امروز عده ای از ملامها ی خادم ارتجاع و امپریالیسم بنام "روشنفکران دینی" از کشورهای مختلف اسلامی سعی می کنند تا از طریق ارایه دلایل واهی و پوچ و استدلالهای بی پایه و غیر علمی؛ مواضع و احکام شریعت اسلام را درباره زنان "طبیعی و عادلانه" توضیح کرده و بنحوی آنرا در "دفاع" از حقوق زنان توجیه نمایند. از جهت دیگر در این کشورها گروه های سیاسی ارتجاعی که زیر نام گروه های "فمینیستی" و یا دیگر گروه های "مدافع" حقوق زنان فعالیت دارند، سعی می کنند تا با شیوه ها و اشکال دیگری زنان را تحمیق و اغفال نمایند تا زنان (که) نیمی از پیکره جوامع انسانی را تشکیل می دهند و از شدت ستم چند لایه ای که بر آنها اعمال می شود از پوتانسیل مبارزاتی زیادی برخوردار هستند) از دستیابی به آگاهی سیاسی انقلابی و گزینش راه مبارزه مترقی و انقلابی که می تواند آنها را از ستم طبقاتی و ستم مردسالارانه نجات دهد؛ منحرف کنند. امروز در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم در آسیا، افریقا و امریکای لاتین؛ امپریالیسم و طبقات ارتجاعی با در نظر داشت موقعیت و سطح ستم کشی زنان و وضعیت آسیب پذیری و عقب ماندگی فرهنگی تحمیلی

آنها هم با در نظر داشت نیروی مبارزاتی وخشم متراکم آنها؛ سعی می کنند تا از ارتقای سطح آگاهی سیاسی زنان جلوگیری کرده و آنها را نسبت به خواسته های سیاسی واجتماعی آنها گمراه سازند. البته در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی برای این منظور طرق و شیوه های متفاوتی علیه زنان بکار گرفته می شود.

روز 8 مارچ در اکثریت کشورهای جهان از طرف گروه های مختلف اجتماعی تجلیل می شود. در افغانستان این روز از طرف نیروها ونهادهای اجتماعی مختلف "تجلیل" می شود: 1- از طرف ارگانها ونهادهای مختلف مربوط به دولت دست نشانده. 2- از جانب سازمانها وانجمنهای زنان متعلق به باندهای جنایتکار، قاتل ومیهن فروش خلقی پرچمی سازائی ها، گروه های جهادی وملیشه ای مربوط به ائتلاف شمال و دیگر گروه های ارتجاعی مزدوروزن ستیز، که این خود توهین بزرگی به زنان زحمتکش وتحت ستم در افغانستان است. 3- از جانب سازمانهای مختلف اپورتونیستی ورویزیونیستی: این سازمانها وگروه ها که ماسک "مترقی" برچهره دارند منجمله "جمعیت انقلابی" زنان افغانستان ("راوا") مربوط به " سازمان رهائی"؛ محافظی برگزاری می کنند ودر باره این روز سخن سرائیها می کنند ودر "دفاع" از حقوق زنان شعارهای تند وتیز سر داده وگلوپاره می نمایند. 4- این روز از جانب گروه های انقلابی ومترقی در داخل وخارج کشور تجلیل می شود که توأم با افشای ستم ومظالم وجنایات طبقات ارتجاعی حاکم وقدرتهای امپریالیستی اشغالگر علیه خلقهای زحمتکش خاصتاً زنان کشور به روشنگری زنان می پردازند؛ اما در شرایط کنونی تعداد آنها بسیار محدود است. از آنجاییکه تحت شرایط حاکمیت دولت دست نشانده استعمار متشکل از جانی ترین ووحشی ترین نیروهای ارتجاعی فئودال کمپرادورزن ستیز وتسلط استعماری مستقیم قدرتهای امپریالیستی به سرکردگی ابرقدرت امپریالیستی امریکا؛ امکان فعالیت سیاسی علنی برای سازمانها وگروه های واقعاً انقلابی مردمی وجود ندارد؛ لذا تنها سازمانها وگروه های مختلف اپورتونیستی ورویزیونیستی هستند که تحت چنین شرایطی میتوانند آزادانه وبامجور رسمی ازدولت مزدوروامپریالیستهای مسلط برکشور وسرنوشت مردم، آزادانه فعالیت کرده وافکار توده های خلق خاصتاً زنان را با ایده ها وافکار رویزیونیستی وضدانقلابی شان مسموم کنند.

وضعیت زنان در افغانستان: زنان افغانستان مانند همه زنان زحمتکش وتحت ستم در جهان تاریخ المناک واندوهاباری دارند. اما در تاریخ بیش از سی سال اخیر، بعد از وقوع کودتای ننگین 7 ثور سال 1357 خورشیدی تا امروز زنان افغانستان با جنایتبارترین وظلمتبارترین شرایط مواجه بوده اند. بعبارت دیگری این مدت آنچه از جنایت واجحاف، ستم ومظالم، وحشت ومصیبت بوده (از طرف حکومتهای باندهای مزدور خلقی پرچمیها وسوسیال امپریالیستهای روسی، باندهای جانی وضدن جهادی وطالبی وده سال اخیر دوران حاکمیت رژیم مزدورکوزی وتسلط استعماری امپریالیستهای امریکائی وناتو)، برخلاف این کشور خاصتاً زنان رواداشته اند. بعد از بقدرت رسیدن باندهای رویزیونیست خلقی پرچمیها وتهاجم نظامی سوسیال امپریالیستهای روسی؛ حدود شش میلیون تن از مردم ما بکشورهای پاکستان وایران فرار کردند. در طی این سه دهه باز هم زنان افغانستان باوحشتبارترین شرایط از جانب گروه ارتجاعی اسلامی جهادی ودولتهای میزبان مواجه بوده اند. زنان افغانستان از فقر وگرسنگی، امراض مهلک جسمی وروانی وانواع مصایب دیگر رنج کشیده اند. بعلاوه زنان درد ریای از غم و اندوه جانکاه ازدست دادن عزیزان شان (که توسط رژیم خونخوار خلقی پرچمیها وسوسیال فاشیستهای روسی ویا توسط باندهای آدمکش جهادی، ملیشه ای وطالبی وحشیانه بقتل رسیده اند) غوطه ور بوده وصدها هزارشان از شدت فشارهای روحی به امراض مختلف روانی مبتلا شده اند. با فروپاشی رژیم دست نشانده روسی در کابل وبقدرت رسیدن گروه های وحشی جهادی، ملیشه ای و جناحهای از خلقی پرچمی ها زیر نام دولت اسلامی؛ بیش از 60 هزار تن از ساکنان شهر کابل توسط این باندهای مزدور بقتل رسیدند که بیشتر آنها را زنان وکودکان تشکیل می دهند. همچنین شنیعترین جنایات منجمله تجاوز به عنف از جانب گروه های شامل دردولت اسلامی علیه زنان به وسعت انجام شده است. اگر دردوران امارت اسلامی طالبان تعداد وقایع تجاوز به زنان ویا اختطاف آنها اندک بود؛ اما هزاران زن افغان زیر پرده حیل شرعی(اسلامی) توسط لشکرهای وحشی از کشورهای عربی تحت رهبری اسامه بن لادن به بردگی جنسی گرفته شده اند. مضافاً که رژیم طالبان سنگین ترین ستم ومظالم را به شیوه های قرون

وسطائی بطور گسترده بر زنان کشور اعمال کرده است. باید تذکر داد که در دوران جنگ مردم افغانستان علیه رژیم مزدور و متجاوزین روسی صدها زن افغان در شهر پشاور پاکستان در کمپ "بیوه ها" توسط همین لشکریان وحشی از کشورهای عربی با همکاری "برادرانه" رهبران گروه های جهادی مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفتند. همچنان در این دوران هزاران واقعه تجاوز به عنف توسط گروه های اوباش و لومپن مربوط به تنظیمهای جهادی در دهات کشور صورت گرفته است. توجه کنید که گروه های مختلف ارتجاعی مزدور چه از نوع رویونیست "لائیک" (خلقی پرچمی سزائی ملیشه ای) و چه از نوع اسلامی (جهادی و طالبی) علاوه بر اینکه وطن فروخته اند و هولناک ترین جنایات را از کشتار و شکنجه و دزدی و غارتگری علیه مردم افغانستان مرتکب شده اند؛ ولی این باندهای وحشی، پست فطرت و ناموس فروش در طی بیش از سی سال اخیر هزاران زن را مورد تجاوز به عنف قرار داده اند.

با تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین آن در نائوتاریخ 7 اکتوبر سال 2001 میلادی و سقوط رژیم طالبان؛ دولت امریکا و دولتهای عضو ناتو جهت انحراف افکار مردم کشورهای شان و اغوای مردم افغانستان و جهان از کنه اهداف و نقشه های غارتگرانه شان از این لشکرکشی و اشغالگری؛ اشغال نظامی و تسلط استعماری شانرا علیه مردم افغانستان و منطقه "جنگ علیه تروریسم" و سقوط رژیم طالبان (منحیث حامی گروه های تروریستی ای که حادثه 11 سپتمبر 2001 را بوجود آورده بودند) و "آزادی" زنان افغانستان از شر رژیم قرون وسطائی طالبان و برقراری "دموکراسی" و "بازسازی" افغانستان وانمود کردند. اما در طی ده سال اخیر، بدون تردید این قدرتهای جهانخوار بر اساس ماهیت و سرشت طبقاتی امپریالیستی شان در جهت تحقق اهداف شوم خودشان عمل کرده اند. فقط افراد و گروه های باصلاح روشنفکرومشتی تکنوکرات خود فروخته و خادم امپریالیسم و ارتجاع به این ترفندهای امپریالیستها دل خوش کرده اند. علاوه بر اینکه در طی این مدت ده ها هزار تن از مردم افغانستان توسط ارتشهای اشغالگروارثش دولت دست نشانده و بوسیله گروه های جانی و آدمکش طالب، حقانی و گلبدین کشته شده و هزاران تن دیگر معلول شده اند؛ صدها واقعه تجاوز و اختطاف زنان در طی این ده سال توسط باندهای مربوط به گروه های مزدور حاکم درسی سال اخیر صورت گرفته است. همه جنایاتی که در طی این ده سال علیه مردم افغانستان خاصاً زنان توسط گروه های جهادی، ملیشه ای و دیگران صورت گرفته است؛ عاملین آنها به نحوی از حمایت دولت دست نشانده و امپریالیستهای اشغالگر برخوردار بوده اند. همچنین در طی این ده سال همه ستم و مظالم و حق تلفیهای که در سطح جامعه و در درون فامیل ها بر زنان اعمال شده است؛ بر اساس قانون اساسی اسلامی نظام مستعمراتی توجیه شده است. در طی این ده سال میزان جنایات علیه زنان به شدت بالا رفته و شیوع مرض ایدز، اعتیاد به انواع مواد مخدر بیداد می کند؛ هزاران زن مجبور به گدائی و تن فروشی شده اند؛ از دواجهای اجباری و ازدواج کودکان دختر همچنین ادامه یافته و میزان خودکشی زنان از طریق خود سوزی هر سال بلند می رود. عاملین اصلی این همه ستم و تعدی و مظالم و بی عدالتیها بر مردم افغانستان خصوصاً زنان در طی سه دهه اخیر همین باندهای جنایتکار حاکم کنونی (نمایندگان طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور) و بداران و حامیان امپریالیست آنها هستند.

با اشاره مختصر به جنایات و اجحافات گروه های ارتجاعی و قدرتهای خارجی حامی آنها علیه مردم افغانستان خصوصاً زنان؛ فقط افراد و گروه های خود فروخته و خردباخته هستند که مدعی اند؛ زنان افغانستان در طی ده سال اخیر به "آزادی و حقوق اجتماعی و سیاسی" دست یافته اند. از این مزدوران فرومایه پرسان می کنیم که کدام بخش از زنان افغانستان به این چیزها دست یافته اند؟ اگر منظور همین تعدادی از زنان مربوط به گروه های جنایتکار و آدمکش خلقی پرچمی سزائی، جهادی، طالبی، ملیشه ای و عده دیگر از زنان طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور و اشرافیت فنودالی و عده ای از زنان متعلق به گروه های رویونیستی و بیاتعدادی از زنان تحصیل کرده خادم امپریالیسم و ارتجاع که به اتاقهای پارلمان و به چوکیهای وزارت، ولایت و ریاست دولت دست نشانده رسیده اند، باشد؛ بلی! همین "آزادی و دموکراسی" از آن آنهاست. دموکراسی تحت لوای امپریالیسم و استعمار و دولت دست نشانده (متشکل از همه گروه های ارتجاعی جانی، خاین و مزدور که در طی سی سال آدم کشته اند و جنایت کرده اند

وویرانی بیبارآورده اند) ، همین جهمی است که مردم افغانستان خاصاً زنان خاصاً در طی ده سال اخیر آنرا تجربه کرده اند.

با تأسف که بیش از نود درصد زنان طبقات زحمتکش افغانستان هنوز درباره پیشینه تاریخی و مفهوم واقعی روز هشت مارچ چیزی نمی دانند و تنها گروه ها و تشکلات انقلابی و مترقی مردمی در داخل و خارج کشور هستند که به نمایندگی از منافع طبقات تحت ستم و استثمارکشور خاصاً زنان، این روز را به منظور حمایت از مبارزات حق طلبانه زنان زحمتکش افغانستان و جهان و دفاع واقعی از خواستهای آنها، تجلیل می کنند. دیگر همه طبقات و گروه های ارتجاعی خاین وزن ستیز که در فوق از آنها تذکر رفت از دید طبقاتی خود شان باین روز می نگرند. زنان طبقات حاکم ارتجاعی شیدانه سال یکبار جهت اغفال و اغوای زنان زحمتکش کشور محافلی برپا می کنند و در وصف این روز و درباره وضعیت زنان یاهو سرائی و دروغ پراکنی می نمایند. عده ای از مرتجعین حتی از این هم فراتر رفته و این روز را " روز جشن زنان" تبلیغ می کنند. از این زنان و مردان مرتجع و خود فروخته که در چنین اوضاع و شرایط جهمی در کشور، بیشرمانه صحبت از "آزادی" زنان ویا " روز جشن" زنان افغانستان می نمایند؛ باید سؤال نمود که آزادی و جشن کدام طبقه، قشر و گروه از زنان افغانستان؟! ؛ "آزادی و جشن" همین میلیونها زنی که در منجلا ب فقر و گرسنگی و انواع بدبختیها و حرمان شب و روز می گذرانند؛ همین صدها هزار زنی که در طی بیش از سی سال در کمپهای جهمی پاکستان و در زاغه نشینهای ایران رنج و عذاب می کشند؛ همین ده ها و صدها هزار زن و کودک آواره و سرگردان در داخل کشور که در زاغه نشینهای حواشی شهرهای افغانستان خاصاً در شهر کابل در اطراف قصرها و بلند منزههای حاکمان دزد و رهن، سرباندهای گروه های مافیائی و متصدیان و تیکه داران بیش از یک هزار (NGO) امپریالیستی در شرایط سرما و گرمای طاقت فرسا از گرسنگی و برهنگی، بی سرپناهی و بی دوائی غذاب می کشند و جان می دهند؛ این خود فروخته های پست فطرت و خردباخته و وجدان مرده، باید بدانند که بی شرمی و دیده درائی هم حدی دارد. آخر کسانی در افغانستان و در سطح جهان هستند که از اهداف شوم و پلید و مقاصد خائنا نه آنها که چگونه به کمک و یاری بداران امپریالیست شان در طی سی سال اخیر بر زن و مرد خلقهای مظلوم و جان بلب رسیده افغانستان و حشیانه ستم رواداشته اند؛ به تفصیل آگاهی دارند. همچنین احزاب، سازمانها و گروه های مختلف رویزیونیستی و اپورتونیستی که بابکارگیری مفاهیم و مقولات میهن و آزادی و استقلال و انقلاب و از این قبیل؛ خلقهای مظلوم و برقم رسیده این سرزمین را به توهم دچار ساخته اند تا که نتوانند دوستان و دشمنان خود را از هم تمیز داده و برای نجات خود از این ورطه هولناک که توسط گروه های ارتجاع وحشی و قدرتهای امپریالیستی در طی سی سال برای آنها بوجود آورده شده است؛ راه درست و نادرست را از هم تفریق نمایند. تجارب تاریخی مبارزات خلقها و ملل ستمدیده جهان در طی قرنهای اخیر این امر را اثبات رسانده است که دشمنان نقابدار مردم یعنی انواع اپورتونیستهای و رویزیونیستها، انقلابی نماها و عناصر عامل دشمن در درون جنبشهای انقلابی و مترقی مردم شدید ترین ضربات را بر جنبشهای مترقی و انقلابی خلقها وارد کرده و در چندین کشور جهان انقلابات پیروزمند مردم را سرنگون کرده اند. موجودیت تشکلات و افراد اپورتونیست و رویزیونیست در داخل جنبشهای انقلابی که به شیوه ها و خرامهای گوناگون عمل می کنند؛ بیشترین ضربه را بر جنبشهای انقلابی پرولتری وارد کرده و بخش زیادی از نیروی مبارزاتی تشکلات و گروه های انقلابی مردمی در معرفی و شناسائی چهره های کریه و ایده ها و افکار ارتجاعی و ضدانقلابی این گروه ها به مصرف می رسند. اینها به شیوه ها و طرق مختلف به درون سازمانها و احزاب واقعاً انقلابی مردمی نفوذ می کنند و خائنانه این تشکلات را از درون به فساد کشانده و متلاشی می کنند. از همینجاست که بدون مبارزه ایدئولوژیک سیاسی علیه انواع اپورتونیسم و رویزیونیسم مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع ممکن نیست.

زنان و مردان افغانستان باید بیدار شوند و با دسیابیی به آگاهی سیاسی انقلابی و مترقی است که می توانند خود را از اسارت فرهنگ امپریالیستی و فئودال کمپرادوری و خرافه های مذهبی و سنتهای مذموم و زشت قبیله ای و فئودالی نجات دهند. در غیر آن همیشه توسط طبقات حاکم ارتجاعی و قدرتهای امپریالیستی اغوا شده و در اسارت و بردگی امپریالیسم و ارتجاع خواهند ماند. و یا توسط لفاظیهای گروه های

اپورتونیست و رویزیونیست رنگارنگ اغوا خواهند شد. بدون آگاهی سیاسی انقلابی و بدون مبارزه انقلابی تحت رهبری اندیشه های انقلابی نجاتبخش مردمی زنان و مردان طبقات خلق نخواهند توانست خود را از زیر اسارت حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور سلطه استعماری امپریالیستها نجات دهند.

6 مارچ 2012
(وبسایت "پیام آزادی")